

جایزه یک میلیون دالری برای دادن اطلاعات در باره حمزه بن لادن

مقام‌های ایالات متحده به این بارو استند که حمزه بن لادن در حال مبدل شدن به یکی از رهبران اصلی گروه القاعده است. در سال‌های گذشته، او پیام‌های شنیداری و دیداری پخش کرد و از هوادارانش خواسته است که از بهر گرفتن انتقام پدرش، بر اهدافی در برابر امریکا و متحدانش حمله کند. حمزه بن لادن پسر رهبر القاعده به گفته خانواده‌اش با دختر محمد عطا، هوایما ربای اصلی حملات تروریستی ۱۱ سپتمبر ازدواج کرده است.

حمزه بن لادن، پسر خیریه صابر یکی از سه همسر بازممانده اسامه بن لادن است که موقع کشته شدن اسامه با وی در ایبیت‌آباد پاکستان در نزدیکی یک پایگاه نظامی ارتش پاکستان زنده‌گی می‌کرد. حمزه از آن زمان تا کنون در بیانیه‌هایش از پیروانش خواسته تا در واشنگتن، لندن، پاریس و تل‌آویب جنگ برپا کنند. او به عنوان معاون ایمن الظواهری رهبر فعلی این گروه تروریستی دانسته می‌شود.

شماره ۲۱۹ سال پنجم، یکشنبه، ۱۲ حوت، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۳ مارچ ۲۰۱۹



راز بقا؛ ارتش افغانستان چگونه از آزمون مرگ و زندگی موفق بیرون آمد؟



اسحق علی احساس

یکی از بزرگ‌ترین دست‌آوردهای افغانستان پسا طالبان، نیروهای امنیتی و ارتشی است، که مردم این سرزمین اکنون به توان‌مندی آنان برای استقرار صلح و ثبات در کشور باور کرده‌اند. این باورمندی، پس از آن شکل گرفت، که نیروهای حمایت قاطع، پس از سیزده سال رهبری جنگ افغانستان در برابر تروریسم بین‌المللی و نیروهای شبه‌تروریستی مستقر در بخش‌های مختلف این سرزمین، سرانجام در سال ۲۰۱۴ میلادی، مدیریت این جنگ را به نیروهای امنیتی دفاعی افغانستان سپردند.

سرپرست وزارت داخله به مسؤلان

پولیس: قاطعانه کار کنید یا کنار بروید

مسعود اندرابی، سرپرست وزارت داخله به مسؤلان پولیس هشدار داده‌است که اگر به مشکلات مردم رسیده‌گی نکنند، باید از مقام‌های شان کنار بروند. آقای اندرابی که روز شنبه (۱۱ حوت) در مراسم تجلیل از روز ملی نیروهای امنیتی در وزارت داخله سخن می‌زد، تأکید کرد که هیچ‌گونه کم‌کاری و توجیه آن در راستای رسیده‌گی به مشکلات مردم قابل پذیرش نیست. او از تمامی مسؤلان پولیس در کشور به ویژه در کابل، خواست که شبانه در وظایف باشند و برای تطبیق قانون و تأمین عدالت قاطعانه کار کنند: «با این مسؤولیت را بپذیرید و یا مؤدبانه معذرت بخواهید».

سرپرست وزارت داخله می‌گوید که در جریان شب جرم‌های جنایی در شهر کابل و دیگر شهرهای کشور رخ می‌دهند، اما مسؤلان امنیتی بدلیلی به آن رسیده‌گی نمی‌کنند. او در سخنانش تلویحاً به دست داشتن «حلقه‌های بالا» در این جرم‌ها اذعان کرد.

آقای اندرابی اما تأکید کرد که وزارت امورداخله مأموریت دارد که با فساد، مجرمان و ناقضان قانون برخورد کند: «وزارت امورداخله در راستای مبارزه با فساد، مجرمین سازمان یافته، ناقضان قانون و زورگویان مأموریت دارد».

همزمان با این، دفتر رسانه‌های وزارت امورداخله از بازداشت شش تن در پیوند به جرایم قاچاق مواد مخدر در ولایت کندز خبر داده‌است. در یک خبرنامه این دفتر آمده است که پولیس ولایت کندز، یک فرد را که می‌خواست دو کودک دوازده ساله را از ولسوالی امام‌صاحب این ولایت به بیرون از کشور قاچاق کند، از مسیر شاهراه کندز - شیرخان بندر بازداشت کردند.

وقوع سیلاب در شهر لشکرگاه شش

کشته و هفت زخمی برجا گذاشت

منابع محلی در ولایت هلمند می‌گویند که در نتیجه وقوع سیلاب در شهر لشکرگاه، مرکز این ولایت شش نفر کشته و هفت نفر دیگر زخمی شده‌اند. به نقل از اطلاعات روز، عمر زواک، سخن‌گوی والی هلمند دیروز (شنبه، ۱۱ حوت) گفته است، که این افراد در نتیجه وقوع سیلاب در ناحیه‌های اول و دوم شهر لشکرگاه کشته و زخمی شده‌اند. آقای زواک گفته که در مورد اول در نتیجه سیلاب شدید و پایین آمدن سقف خانه پنج عضو این خانواده کشته و پنج نفر دیگرشان زخمی شده‌اند.

به گفته‌ی او در مورد دومی نیز که در ناحیه‌ی دوم رخ داده، سه عضو یک خانواده زخمی شده‌اند. سخن‌گوی والی هلمند گفته است که تیم‌های امداد اداره‌ی محلی برای نجات گیرماندگان سیلاب‌ها اقدام کرده‌اند. آقای زواک در مورد راه‌های مواصلاتی ولایت هلمند نیز گفته که تمامی مسیرهای منتهی به این ولایت باز است و هیچ مشکلی وجود ندارد.

گفتنی است که در زمستان سال جاری خورشیدی میزان بارش برف و باران در سطح کشور افزایش یافته است. بر اساس گزارش‌ها وقوع سیلاب و برف‌کوچ‌ها در برخی ولایات دیگر نیز تلفاتی در پی داشته است.

کشورهای منطقه از صلح افغانستان چه می‌خواهند؟

امیر پناهیان



حیاتی جلوه نموده است، که مقام‌های وزارت خارجه‌ی ایران در دیدارهای رسمی خویش از دولت افغانستان خواستار حمایت و پشتیبانی از طرح ایران برای پیشبرد روند مذاکرات صلح افغانستان گردیده‌اند. چندی قبل معاون وزیر خارجه‌ی ایران در دیدار با رئیس‌جمهور غنی، تأکید نمود که ایران برای فراهم‌سازی زمینه‌های عملی گفتگوهای صلح افغانستان، از هیچ تلاشی دریغ نخواهد کرد. هم‌چنین او تأکید کرد که کشورش آماده است تا گروه طالبان را در میز مذاکره‌ی مستقیم با دولت افغانستان، حاضر نموده و بستر واقعی ثبات سیاسی را در افغانستان فراهم سازد. البته ایران تنها کشوری نیست که از آینده‌ی صلح افغانستان که تا کنون هیچ جزئیات از گفتگوهای امریکا با طالبان در دسترس نیست نگرانی دارد...

پس از اوج گرفتن تلاش‌های صلح‌جویانه‌ی دولت امریکا و همکاریان منطقه‌ی آن‌ها در خاورمیانه، گفتگوهای صلح افغانستان از مهم‌ترین موضوعات خبری و سیاسی در سطح گفتگوهای سیاسی بین‌المللی محسوب می‌شود. دولت ترمپ برای از سرگیری مذاکرات صلح با نمایندگان طالبان پس از سال‌ها مقاومت در سنگ‌های نبرد با این گروه، زلمی خلیل‌زاد را مأمور پیشبرد گفتگوهای صلح افغانستان معرفی نمود. خلیل‌زاد که هویت افغانی‌الاصل و تابعیت دولت امریکا را داشته در رأس هیأت گفتگوکننده کاخ سفید برای پیشبرد مذاکرات صلح افغانستان چندین بار با نمایندگان گروه طالبان به صورت مستقیم گفت‌وگو نموده است.

گفتگوهای صلح افغانستان تا حدی برای کشورهای منطقه

رهیافت پاره پاره از ویژگی‌های شیوه‌ی تولید و مناسبات

بخش دوم

اجتماعی مرکز گریز بر کشور

خالق آزاد



واحدهای تولید اغلب غیر قابل دسترس برای مرکز بوده و مدیران محل غرض سیادت بر این واحد، مدام با روحیه‌ی گریز از مرکز، درون واحد اجتماعی محل زیسته‌اند. احکام و فرامین مرکز در این مدارها کمتر گوش شنوا داشته، اما در مخالفت با آن احساس همگان موجود است.

چگونگی وابستگی اقتصادی و تأمین نیروی دفاعی که در مجموع باید از طریق این واحدهای تولید و سلول‌های اجتماعی برای مرکز تأمین گردد، در بسا موارد با دادن باج و امتیاز به مدیران تأثیرگذار محلی ممکن می‌شود. در غیر آن‌ها، در مخالفت با مرکز قرار گرفته و با ایجاد از چندین حلقه مخالف مرکز را با چالش روبه‌رو می‌سازد.

حدود دسترسی به مالکیت زمین، آب و مراتع در روستا اغلب سطح سلطه‌ی افراد را بر روند تولید و حاکمیت بر مناسبات اجتماعی انعکاس داده و ورود فرد را به دایره‌ی منازعه و سطح تأثیر آن را بر مدیریت محل معین می‌سازد. این واحد تولید در عین حال که بر محور مالکیت خصوصی بر زمین، آب و مراتع می‌چرخند، در بخش‌های دیگر به یک نوع مالکیت اشتراکی روی مراتع، هیزم‌گاه، سنگ‌های تعمیراتی و یا معادن پنهان و آشکار محلی هم حرمت می‌گذارند؛ اما در هر حالت نقش کدخدایان دِه و مدیران مناسبات اجتماعی در بهره‌گیری و استفاده از آن بدون تأثیر نیست. این

راز بقا؛ ارتش افغانستان چگونه از آزمون مرگ و زندگی موفق بیرون آمد؟

گپ مردم



چرا نفوذی‌ها در لایه‌های مدیریتی، آینده‌ی

ارتش را تهدید می‌کند؟

حمله‌ی سازمان‌یافته‌ی گروه طالبان بر یک پایگاه ارتش در ولایت هلمند، که جان ۲۳ تن از نیروهای امنیتی و دفاعی کشور را گرفت، نشان داد که طالبان هنوز هم با شبکه‌ها و گروه‌های تروریستی تفاوتی چندانی ندارد. از سویی هم این رخداد آشکار ساخت، که هرگاه از وسایط و ابزار آلات جنگی نیروهای ارتش، دشمن در راستای اهداف تروریستی شان استفاده کنند، به چه میزانی خسارت بار و خطرناک است.

افراد نفوذی طالبان و شبکه‌های هم‌سو با این گروه در درون نیروهای ارتش باعث شده است، که به طور بسیار گسترده، وسایط زرهی، ابزار و مهمات جنگی نیروهای ارتش به دست این گروه‌ها برسد. گزارش‌های وجود دارد، که با سقوط بسیاری از ولسوالی‌ها و پایگاه‌ها، ده‌ها اراده تانک و رنجر اردو، پولیس و امنیت ملی در اختیار گروه طالبان قرار گرفته است. هم‌چنان گزارش‌های وجود دارد که بسیاری از ولسوالی‌ها، پایگاه‌ها و کمپ‌های امنیتی به شکل بسیار مرموز و سوال برانگیزی به دست گروه‌های درگیر جنگ با دولت افغانستان از جمله طالبان به منظور دسترسی این گروه‌ها به سلاح و امکانات جنگی سقوط داده شده است. این وضعیت، احتمال حضور گسترده‌ی افراد نفوذی طالبان و شبکه‌های هم‌سو با این گروه در قالب نیروهای ارتش را شدت می‌بخشد.

به نظر می‌رسد، ضعف مدیریتی در نهادهای امنیتی باعث شده است، که طالبان و دیگر گروه‌ها، برای تأثیر گذاشتن بر فعالیت نیروهای ارتش، افراد وابسته به خود را در نهادهای امنیتی و دفاعی کشور جابه‌جا کنند و از این طریق عملکرد این نهادها را تحت شعاع قرار دهند. در بسیاری از موارد، هرگامی که نیروهای امنیتی و دفاعی کشور در جنگ بر علیه گروه‌های هراس‌افکن ناموفق عمل کرده‌اند، به دلیل ضعف در رهبری و اداره‌ی این نیروها بوده است. هم‌چنان در اکثریت قریب به اتفاق رخدادهای امنیتی و حملات تروریستی گروه‌های درگیر جنگ بر پایگاه‌های ارتش، رد پای نفوذی‌های این گروه‌ها در داخل نیروهای امنیتی و دفاعی کشور دیده می‌شود. بنابراین با وصف توجه به قابلیت‌های غیر قابل انکار نیروهای ارتش، اما در صورتی که لایه‌های مدیریتی و استخباراتی این نیروها از حضور نفوذی‌های گروه‌های هراس‌افکن تصفیه نشود، آینده‌ی نهادهای امنیتی و دفاعی با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد.

در وضعیت کنونی، که هم‌گفت‌وگوهای صلح میان امریکا و گروه طالبان شدت گرفته و هم موج تازه‌ی تروریست‌کشی در میان نیروهای امنیتی و دفاعی کشور شکل گرفته، لازم است، مسوولان امور با روی دست گرفتن تدابیر لازم، نفوذی‌های طالبان و شبکه‌های هم‌سو با این گروه را در نهادهای امنیتی شناسایی کنند و نگذارند در روزگاری که طالبان هم‌زمان با مذاکرات صلح حملات سازمان‌یافته‌ی تروریستی شان را بر پایگاه‌های ارتش راه‌اندازی می‌کنند، روحیه‌ی دشمن‌ستیزی نیروهای امنیتی و دفاعی کشور سرکوب شود و عملکرد شجاعانه‌ی ارتش در برابر گروه‌های زیاده‌خواه و شبه‌تروریستی تحت شعاع قرار گیرد. واقعیت این است، که در فضای ملتهب سیاسی کنونی، اقدامات سرکوب‌گرانه‌ی نیروهای امنیتی و دفاعی، نقش مثبت، مهم و کلیدی بر تعیین سرنوشت گفت‌وگوهای صلح خواهد داشت. در وضعیت کنونی، رهبری و مدیریت درست نیروهای نظامی، در کنار این که دشمن را به عقب‌نشینی وادار می‌کند، جلو پلان‌ها و برنامه‌های گروه‌های زیاده‌خواه را نیز سد می‌نماید و موضع مردم افغانستان را در روند مذاکرات صلح تقویت می‌کند.

یکی از بزرگ‌ترین دست‌آوردهای افغانستان پسا طالبان، نیروهای امنیتی و ارتشی است، که مردم این سرزمین اکنون به توانمندی آنان برای استقرار صلح و ثبات در کشور باور کرده‌اند. این باورمندی، پس از آن شکل گرفت، که نیروهای حمایت قاطع، پس از سیزده‌سال رهبری جنگ افغانستان در برابر تروریزم بین‌المللی و نیروهای شبه‌تروریستی مستقر در بخش‌های مختلف این سرزمین، سرانجام در سال ۲۰۱۴ میلادی، مدیریت این جنگ را به نیروهای امنیتی_دفاعی افغانستان سپردند. این نیروها ثمره‌ی سال‌ها سخت‌کوشی و تلاش جوانان و آن بخش از اتباع کشور بود، که زیر نظر مشاوران نظامی کشورهای عضو پیمان ناتو به رهبری ایالات متحده‌ی امریکا، برای پیش‌برد یک مسوولیت خطیر و دشوار، تربیه شده بودند.

چهار دهه جنگ، در کنار به نابودی کشاندن تأسیسات عام‌المنفعه، نهادهای ملی، ادارات دولتی و نظم و قانون‌پذیری اجتماعی به بسیاری از باورهای مردم این سرزمین نیز آسیب زده بود. شاید در سال‌های پس از ۲۰۰۱ تا اوایل ۲۰۱۴، کمتر کسی در این سرزمین به تشکیل یک ارتش مقتدر ملی باور داشت. اکثریت قاطع از مردم معتقد بودند، که پس از سال‌ها جنگ، ویرانی و انسان‌کشی زیر نام تنظیم، حزب و از همه مهم‌تر ملیت و فرقه، دیگر امکان ساختن یک نیروی مقتدر ملی موجود نیست. عصبیت‌های قومی_قبیله‌ای در کش‌گری افراد تأثیر گذار بر سرنوشت عمومی، تا جایی ریشه‌دار و اثر گذار تثبیت شده بود، که در کمتر موردی، انسان‌ها و چهره‌های تصمیم‌گیرنده، عنصر عصبیت قومی را دور می‌زدند و در راستای منافع ملی تصمیم می‌گرفتند. در روزهای آغازین شکل‌گیری اردو و ارتش ملی، هسته‌ی اولیه‌ی این نیروها از مجراهای استوار بر همین تنظیم‌ها و احزاب جهادی، تأسیس شد. تنظیم‌های جهادی ملیشه‌های جوان شان را در چارچوب تشکیلات اردو، پولیس و امنیت ملی شامل کردند و این گونه ارتش ملی افغانستان پس از سه دهه انارشیزم

داخلی، هسته‌گذاری شد. از ۲۰۰۱ به این سو، هر سالی که گذشت، این نیروها قوی و قوی‌تر شد، عنصر قومیت و فرقه که در ذهن و روان مردم افغانستان رنگ برتر را داشت، در اذهان نیروهای ارتش ضعیف شده رفت و احساسات ملی در ضمیر اعضای ارتش نهادینه شد. دانشگاه‌های نظامی و تربیوی و آموزشگاه‌های امنیتی، اساس گذاشته شد، نسل‌های دیگری از افغانستان جذب نهادهای امنیتی شدند. جوانان به دانشگاه‌ها و آموزش‌گاه‌های نظامی شامل شدند، به بورس‌های تحصیلی نظامی به کشورهای حامی دولت افغانستان برای کسب دانش و مهارت جدید نظامی و مسلکی رفتند و ظرفیت و کمیت این نیروها بیش و بیشتر شدند. در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ هرگامی که حرف از بیرون شدن نیروهای بین‌المللی از افغانستان به میان می‌آمد و تاریخ خروج این نیروها از راه سر می‌رسید، گمانه‌زنی‌ها و تحلیل‌ها، در سطح رسانه‌ها با یک پیش‌فرض نه چندان امیدوارکننده، بالا می‌گرفت.

۲۰۱۴ از راه رسید، تمامی نگاه‌ها به نهادهای امنیتی افغانستان دوخته شده بود و نگرانی‌ها بر ماحول ظرفیت و توانمندی جنگی این نیروها متمرکز بود. ظاهرن جریان‌های پیدا و پنهان داخلی و خارجی، با ترسیم یک چشم‌انداز تیره و نار در روزگار پس از خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان، نیروهای امنیتی_دفاعی کشور را به صورت جدی به چالش مبارزه برای بقا، فرا می‌خواند. چالش آسان نبود؛ آزمون مرگ و زندگی بود. شبکه‌های تروریستی بین‌المللی و گروه‌های شبه‌تروریستی داخلی، برای خروج نیروهای حمایت قاطع لحظه‌شماری می‌کردند و منتظر بودند که در فردای بیرون شدن این نیروها در برابر ارتش افغانستان به میدان مبارزه‌ی متفاوت از گذشته بروند. گمان می‌رود، تبلیغاتی که خواسته و نا خواسته در مورد سال‌های پس از ۲۰۱۴ به راه انداخته می‌شد در هماهنگی با گروه‌ها و شبکه‌های تروریستی و شبه‌تروریستی فعال در خاک افغانستان، صورت می‌گرفت تا از این طریق گروه‌های درگیر جنگ افغانستان و حامیان بیرونی شان هم‌زمان به دوهدف نایل آید. هدف اول، تضعیف روحیه‌ی مقاومت در میان نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغانستان و هدف دوم، تلاش برای جلب توجه جهانی به گروه مخالف دولت و سربازگیری بیشتر این گروه‌ها از مردم.

بخش بزرگی از نیروهای بین‌المللی از افغانستان بیرون شدند. هزاران نیروی نظامی در قالب اردو، پولیس و امنیت ملی به میدان‌های جنگ رفتند؛ نبرد مرگ و زندگی به صورت جدی‌تری آغاز شد. هر روزی که گذشت، هرچند اعضای ارتش در این مبارزه جان دادند، زخمی شدند و به کارکنی‌ها و خودزنی‌ها از داخل مواجه شدند، اما هیچ وقتی روح مبارزه‌طلبی و ملی‌گرایی این نیروها فروکش نکرد. برعکس پیش‌بینی‌ها و تحلیل‌ها، نیروهای ارتش در میدان‌های نبرد جایگاه ارتش ملی را تثبیت کردند و باورمندی مردم به نهادهای امنیتی_دفاعی را به یقین تبدیل نمودند. هرچند این راه دشوار گذر و گاه ظلمانی، با درد و رنج فراوان سپری شد، اما احساس بقا، در دل مردم افغانستان زنده شد، باورمندی به پیروزی در روح و روان مردم و نیروهای ارتش ریشه گرفت و سرانجام اساس یک ارتش مقتدر ملی گذاشته شد. بهای این دست‌آورد، اکنون دست کم ۴۵۰۰۰ قربانی نیروهای ملی امنیتی و دفاعی است، که از سال ۲۰۱۴ به این طرف در سنگرهای دفاع از خاک، اقتدار و حفظ ارزش‌های حقوق بشری و مردم‌سالارانه جان‌فشانی کردند و زخم تروریستان بین‌المللی و نفوذی‌های داخلی را خوردند.

اکنون احساس می‌شود، افغانستان در آستانه‌ی فصل جدیدی قرار گرفته است. به نظر می‌رسد دیر یا زود این فصل بر بخش‌های مختلف دولت‌داری پس از ۲۰۰۱ تأثیر می‌گذارد و اگر وضعیت به همین‌سان به پیش برود، بسیاری از باورها، ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی و دولت‌داری جدید، بار دیگر به مرز بقا و مرگ خواهد رسید. در این میان اما، افغانستان جدید، یک برگ برنده دارد؛ نهادها و نیروهای دفاعی و امنیتی این سرزمین. اگر قرار باشد، صلحی در جهت مصلحت ملی کشورها با معامله‌ی بعضی ارزش‌ها و دست‌آوردها در این سرزمین تأمین شود، جنگ چهره عوض کند و یا هم فضایی برای دور زدن افکار عمومی خلق شود و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی با حمایت از گروه‌های زیاده‌خواه داخلی، به کاخ کابل برسد، باز هم یک بار دیگر، نیروهای ارتش تعیین‌کننده خواهند بود. در هیچ مدل صلحی در جهان، ملت و سرزمینی، بدون داشتن یک ارتش مقتدر به صلح عادلانه و دایمی نرسیده‌اند. نهم حوت، روز سرباز گرامی باد.

شبکه‌های تروریستی بین‌المللی و گروه‌های شبه‌تروریستی داخلی، برای خروج نیروهای حمایت قاطع لحظه‌شماری می‌کردند و

منتظر بودند که در فردای بیرون شدن این نیروها در برابر ارتش افغانستان به میدان مبارزه‌ی متفاوت از گذشته بروند. گمان می‌رود،

تبلیغاتی که خواسته و نا خواسته در مورد سال‌های پس از ۲۰۱۴ به راه انداخته می‌شد در هماهنگی با گروه‌ها و شبکه‌های

تروریستی و شبه‌تروریستی فعال در خاک افغانستان، صورت می‌گرفت تا از این طریق گروه‌های درگیر جنگ افغانستان و حامیان

بیرونی شان هم‌زمان به دوهدف نایل آید. هدف اول، تضعیف روحیه‌ی مقاومت در میان نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغانستان و

هدف دوم، تلاش برای جلب توجه جهانی به گروه مخالف دولت و سربازگیری بیشتر این گروه‌ها از مردم.

رہیافت پاره پاره از ویژگی‌های شیوهی تولید و مناسبات...

در این تفاهم دوجانبه است که مرکز از طریق واسطه بر مدارها حاکم گردیده و خراج‌گذار مرکز می‌شود. واحدهای خودگردان تولیدی، که درون واحد محلی‌اش دارای یک و یا دو بابای محل (پدربزرگ روستا) اند، بیشتر از مرکز به این آدرس دل بسته و یا وابسته بوده و یا در ستیز با مرکز که خواهان اعمال قانون اند، با قانون نانوخته و عُرف محل اعتماد و باور دارند. در این صورت هر واحد محلی تولیدی به نوعی نظام سیاسی و اجتماعی هم به حساب می‌آید. این نظام پراکنده‌ی اجتماعی، که هر کدام توسط مدیران محلی رهبری سیاسی می‌شود، در ایجاد مرکزیت مقتدر سیاسی هیچ‌گاه با قدرت مرکزی صمیمانه و صادقانه همکاری نبوده است.

بیم‌زیاده‌خواهی مرکز، در هر واحد تولید روستایی محسوس است. بالمقابل مرکز نیز از شورش و بغاوت روستا در هراس و نگرانی به سر می‌برد. این نوع بیم و ترس از همدیگر، که جز خصلت طبیعی هر جامعه‌ی مرکز‌گریز کشور به حساب می‌آید، زمینه‌ی همکاری و اعتماد متقابل را محدود و اما شکاف و فاصله را توسعه می‌دهد. نقش پدر بزرگ روستایی، که در غم و شادی واحد زیر سلطه‌اش در تماس مستقیم قرار دارد، در هر اقدام و امور اجتماعی محسوس است. فرمانبری و یا حرمت‌گذاری واحد اجتماعی زیر سلطه‌ی پدر بزرگ روستا از صاحبان سلطه و در مرکز بیشتر بوده و سایه‌ی او روستا و واحد اجتماعی محل را در مخالفت و یا موافقت با مرکز در هر قدم تعقیب و همراهی می‌نماید.

پدر بزرگ روستا، در درون هر کانون تولیدی هوادار و دلبستگی‌دار دارد. در حالی که شاه، سلطان، امیر و یا روسای بر گرفته از گماشته‌پرووری بیرونی درون هیچ کانون تولید محلی در روستا، برایش اعتماد و باور ایجاد نمی‌توانند. نظم مرکزی، در تاریخ معاصر کشور، توانایی‌اش را بر بنیاد ناتوانی شاه‌پدران روستایی برنامه کرده است. دامن‌زدن به آتش نفاق میان پدر بزرگان روستایی، امتیاز دهی و یا تخریب موقعیت اجتماعی،

تحریک به دعای حقوقی، اتهامات سیاسی و برجسب‌های ناچسب دیگر از نوع مخالف با حاکمیت مرکزی، منافع ملی، امنیت کشور، تجزیه‌طلبی، نفاق‌پراگندی و غیره از جمله عوامل و ابزار نیست که سلطان کشور روی شاه‌پدران روستایی برنامه‌ی تضعیف و یا حذف را عیار می‌نماید.

موجودیت اقتدار سوچو و تمامیت‌خواه در مرکز و شهرها، تکرار منازعات ویرانگر، قوت دستگاه امنیتی و ده‌ها عوامل دیگر در شهرها سبب می‌شود، که پدربزرگان روستایی از جامعه‌ای که در آن ریشه دارد به مراکز شهرها که در آن جا فاقد ریشه‌اند مسکن‌گزین نشوند. در این صورت شهرها به مرکز اقتدار حکومت مرکزی و اما روستاها زیر سیطره‌ی پدر بزرگان روستایی به دو قدرت رقیب و اما امتیازطلب از همدیگر تقسیم و منازعه میان شاهان متعدد روستایی و شاه مرکز ادامه یافته است. اگر چند در این اواخر تغییرات در این جبهه‌جایی دیده می‌شود. در افغانستان آبادی شهرها، بر اساس غارت و غنیمت عمران و آبادی روستاها علاوه بر زحمت و رنج ستم‌کشان روستایی از چپاول و ولجه شهرها بنا یافته است. در این اواخر بسیاری نخبگان روستایی در عین حال که می‌کوشند مقام و موقعیت پدربزرگی را در روستا در دست داشته باشند، برای غارت و چپاول شهرها استفاده از امتیاز کار درون ادارات دولتی، سازمان‌ها و موسسات داخلی و خارجی نیز به بستگان شان تقسیم وظیفه کرده‌اند. هزینه‌ی سنگین منازعه، آن‌چنان که در روستاها زمینه‌ی انباشت سرمایه را از پدر بزرگان روستایی می‌گیرد، در شهرها نیز هزینه‌ی سنگین تامین امنیت و ایجاد دیوار امنیتی برای دفاع از حملات پدر بزرگان مخالف مقیم روستا، زمینه‌ی انباشت برای تکامل تاریخی را از مرکز می‌گیرد. در این صورت هزینه‌ی منازعه نه به روستائیان و نه به حکام شهر اجازه می‌دهد، که فراتر از برنامه‌ی منازعه، طرح‌ات عمرانی و توسعه نیز داشته باشند. پدر بزرگان روستایی در مقابل حملات مرکز معمولاً به دیوار تبار، زبان، دین، مذهب و یا شئون غیر رسمی و اما معمول مورد احترام پایه‌ی اجتماعی‌اش پناه برده و با تشویق آن انگیزه‌ها زمینه‌ی

بسیج اجتماعی برای مخالفت را فراهم می‌سازد. در حالیکه مرکز در این مورد فاقد معافیت لازم بوده و ناچار به اتکا به اقشار سیاسی حاکم درون اقوام و یا نخبگان فرصت‌طلب دینی اند. تبار ابزاری و دین پناهی از جمله منابع به شمار می‌رود که هواداری از آن در جامعه هرگز در سطح انقضاض دیده نمی‌شود.

این شیوه‌ی تولید، که پدر بزرگان روستایی با جامعه‌ی هوادارش از یک طرف و حکام مرکزی از جانب دیگر اما هر دو چشم به غارت و چپاول دست رنج زحمت‌کشان دارند، جامعه‌ی زحمت‌کش روستایی را ناچار می‌سازد، تا برای پدر بزرگان روستایی به یک نوع و اما برای رضایت حکام مرکز به گونه‌ی دیگر از لقمه نان و هزینه‌ی زندگی‌اش مقداری را به آن مقامات بپردازد، ورنه شرارت حکام مرکزی و فساد پیشگان روستایی، او را ناچار به پرداخت هزینه‌ی بیشتر و زندگی دشوارتر می‌سازد.

اوضاع زمانی برای روستائیان غم‌انگیز و رقت‌آور می‌گردد، که پدر بزرگ روستا با سلطان مرکز در تباری قرار گرفته و برای غارت روستائیان به گونه‌ی مشترک برنامه‌ریزی نمایند. در این وضعیت چندین دهان و شکم‌های سیری‌ناپذیر از مسیر دست رنج دهقان زحمت‌کش روستا اعاشه و تمویل می‌شود. نگارنده که در جریان ۵۰ سال اخیر شاهد این تباری و یا فاصله‌گیری بوده در اوضاع تباری و تفاهم هزینه‌ی رنج دهقانان و زحمت‌کشان روستایی را بیشتر شاهد بوده است. محل بودباش پدر بزرگ روستا به بخش از محل کار بروکراسی نظم مرکز تبدیل و روستائیان ناچار می‌شوند، تا هم فرمان سلطان مرکز را با پرداخت باج و خراج پاسخ دهند و هم به زیادی‌خواهی و امتیازطلبی پدر بزرگ شان فرمان‌پذیری داشته باشند. در این صورت او به برده‌ای تبدیل می‌شود که چندین ارباب و برده‌دار به دست رنج او چشم دوخته‌اند، این جامعه‌ی چند پدر (پدر کشوری، پدر قومی، پدر طایفوی، پدر خانوار، پدر خانواده و پدر فامیل) در واقع به یتیم بی‌پدری می‌ماند که هر پدر او را فرزند می‌خواند و اما بدون آن که مسوولیت پدری‌اش را در مورد این یتیم درک کرده باشد.

کشورهای منطقه از صلح افغانستان چه ...

روسیه مشوره و توافق نماید؛ در غیر آن صورت این کشور می‌تواند تأثیرات جدی بر آینده ثبات سیاسی در افغانستان داشته و تمامی تلاش‌های دولت‌های آمریکا و متحدان‌اش بدون توافق روسیه نقش به مشکل خواهد خورد. ایران و روسیه از شرکای استراتژیک در منطقه بوده و در بُعد خارجی از تفکر واحدی پیروی می‌نمایند. این دو کشور در بخش دیپلماسی خارجی همیشه در تلاش رقابت با آمریکا در بخش‌های سیاسی و استخباراتی بوده و می‌خواهد از نفوذ نظامی و سیاسی آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه جلوگیری نمایند.

به دنبال تلاش‌های ایران و روسیه در امر استقرار صلح افغانستان اما دستگاه دیپلماسی و استخباراتی پاکستان نیز بی‌تفاوت نبوده و عملن در بخشی از بازی صلح افغانستان دخیل می‌باشد. پاکستان در بخش‌های نظامی و استخباراتی از نفوذ گسترده در منطقه برخوردار بوده و در سکتورهای امنیتی و کشفی دارای تجربه‌های موفق می‌باشد. این کشور در کنار سایر کشورهای هم‌جوار

افغانستان، همیشه در امورات افغانستان به صورت مستقیم و غیر مستقیم دخیل بوده و بخشی از واقعیت‌های دیپلماسی خارجی افغانستان را زیر نظر داشته است. در کنار این کشورها؛ اما کشورهای عربی به عنوان همکاران اساسی و بنیادین آمریکا در منطقه با فراهم‌سازی زمینه‌ی فعالیت‌های سیاسی گروه طالبان و نیز میزبانی چندین دور نشست‌های اعضای این گروه با نمایندگان آمریکا، عملن در بازی صلح افغانستان دخیل بوده و در برخی موارد از جزئیات این گفت‌وگوها نیز آگاهی دارند. از تمامی تلاش‌های کشورهای منطقه در پروسه‌ی صلح افغانستان، آن‌چه به عنوان واقعیت مسلم سیاسی مطرح است، این است که هر کشوری در تلاش استفاده‌ی بیشتر از فرصت‌های ثبات سیاسی در افغانستان بوده و می‌خواهند با استفاده از پروسه‌ی صلح افغانستان، نفوذ سیاسی و امنیتی بیشتری در افغانستان، منطقه و در سطح جامعه‌ی بین‌المللی داشته باشند.

کنفرانس استقرار ثبات در افغانستان؛ از مبارزه با تروریسم تا جنگ با مردم

"حادثه‌ی تاسف‌بار ۱۱ سپتامبر نیویارک، دنیا را وارد مرحله‌ی جدید صف‌بندی‌ها و تصادمات گردانید؛ جهان باید با شیوه‌های متفاوت از مبارزه‌ی کلاسیک با کمونیزم و فاشیسم در مقابله‌ی دشمنی می‌شتافت که در همه‌جا بود و در هیچ کجا نبود. این دشمن هیچ‌گونه سرحد سیاسی، جغرافیایی و ایدیولوژیک را نمی‌شناخت. تروریسم در پروسه‌ی فرمول‌بندی تعاملات اجتماعی در کشورهای اسلامی تلاش کردند با استفاده از جذبات مذهبی و ملی پایگاه‌های اجتماعی خود را وسعت بدهد. شعار مقابله با بی‌موانگی سیاست بین‌المللی و بی‌عدالتی اجتماعی راه نفوذ به کارگیری شیوه‌های تروریستی را در میان توده‌های محروم و در حاشیه رانده‌شده‌ی نظام گلوبالیزیشن هموار کرد. این انکشاف تشخیص تروریسم را از قیام‌های مقطعی و اقتضایی علیه نظام‌های بر سر اقتدار دشوار ساخت و مبارزه آن را دشوارتر، اشکال کار تا بدانجا کشانیده شد که قلع و قمع بنیادگرایی مذهبی، سرکوب جنبش آزادی ملی و بلاخره زمینه‌سازی تامین مقاصد ژئوپولیتیک همه و همه زیر عنوان مبارزه با تروریسم سازمان‌دهی شد.

در افغانستان مبارزه با تروریسم از جنگ آمریکا و متحدین علیه القاعده آغاز گردید. سپس طالبان مغضوب واقع شدند و بالتدریج اکثریت قومی هدف عملیات جنگی قرار گرفت. دریفا که هم اکنون آتش این جنگ در بستر تاریخی جنبش ملی، مذهبی افغان‌ها شعله‌ور است. برای قوت‌های ائتلاف بین‌المللی، افغانستان می‌باید از دو لحاظ به عنوان پایگاه اصلی آن چه جنگ ضد تروریسم خوانده شد، قرار می‌گرفت: مجاورت در کنار هزاران مدرسه‌ی مذهبی پاکستان به مثابه‌ی مراکز تولید اسلام سیاسی. دفع خطر قیادت سیاسی اسلام رادیکال متخاصم با غرب در منطقه دارای اهمیت ژئوپولیتیک و مجاورت با

حوزه‌های انرژی آسیای مرکزی و شرق میانه عربی. در افغانستان مبارزه با تروریسم دست‌آویز شد برای تطبیق پروگرام‌های گلوبالیزیشن و نیولیبرالیسم. کشور به لابراتوار تجربه‌ی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قدرت‌های بزرگ صنعتی تبدیل گردید. در دنیایی که جنگ هفتاد و دو ملت بر سر دفاع منافع ملی، بسترهای داغ تشنج را خلق کرده است، برای آماده‌سازی ذهنی قیادت خارجی در کشور، تبلیغات وسیعی در اطراف (دهکده‌ی جهانی) سازمان‌دهی شد. ارزش‌های نیولیبرالیسم بی‌مهابا در متن موسسات قانون اساسی تعبیه گردید. قانون اساسی از بستر طبیعی جامعه‌ی محافظه‌کار ملی و مذهبی افغانی فاصله گرفت. قوای ائتلاف بین‌المللی ضد تروریسم پس از کنفرانس بُن به ایجاد یک حکومت متحد با ائتلاف در کشور ضرورت داشت. این حکومت باید حرف‌شنو می‌بود و کفایت مقابله را در برابر دیکتاتورهای سیاسی، اقتصادی و نظامی ائتلاف بین‌المللی نمی‌داشت. یک حکومت فاقد تجانس عقیدوی، متحد خوب قوای ائتلاف شده می‌توانست. این حکومت از آمیزش دیموکرات‌های فرصت‌طلب، جنگ‌سالاران و وابستگان تنظیم‌ها و کمونیست‌ها تشکیل گردید که فاقد هم‌آهنگی سیاسی و برنامه عمل بود. آن‌چه مبارزه با تروریسم خوانده می‌شد، چانس طلایی تشخیص سیاسی را برای این گروه‌ها فراهم می‌کرد. گروه‌هایی که معروض به اتهامات گوناگون بودند و چتر حمایت خارجی غنیمت بزرگی برای بقای شان به حساب می‌آمد.

در افغانستان جنگ علیه تروریسم در چوکات یک موافقت ضمنی غیر مکتوب میان قوای ائتلاف و حکومت جدیدالتشکیل شکل گرفت؛ این سازش وجایب متقابل را بدوش طرفین گذاشت. قوای ائتلاف حمایت سیاسی و اقتصادی را از حکومت کابل اعلام کرد. بالمقابل بخشی از گروه‌های افغانی موترف با حکومت، سربازان پیاده جنگ علیه تروریسم را زیر قومانده ائتلاف بین‌المللی گذاشت. حکومت کابل به این هم اکتفا نکرد. به ائتلاف بین‌المللی ضد تروریسم دست آزاد به جان و مال مردم اعطا نمود و راه قانونی (!) آزادی عمل قوای ائتلاف را در کشور آزاد ساخت."

منبع: محمدحسن ولس‌مل، د ولس مل ژوند، انتشارات افغان ملی جریده، سال ۱۳۸۹، صص ۱۴۸۲-۱۴۸۳

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداری نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس بوک: هفته نامه صدای مردم افغانستان
آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
اسحق علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

آینده‌ی مبهم گفتگوهای صلح؛ دست آوردها به معامله گذاشته شده است؟

محمد نسیم نظری



در این روزها گفت‌وگوهای صلح با فراز و نشیب‌ها، تنش‌ها، موضع‌گیری‌ها و انتقادهای زیادی در حال پیشروی است. نمایندگان طالبان و امریکا برای بار پنجم در دوحه‌ی قطر با همدیگر دور یک میز با اهداف مختلف گرد آمده‌اند تا در مورد سرنوشت مردم افغانستان و نظام پس از صلح، تصمیم بگیرند. دو طرف در مورد پیشرفت گفت‌وگوها و نحوه‌ی توافقات خوش‌بین بوده و تأکید دارند که به زودی می‌توانند به راه حل اساسی در مورد صلح و چگونگی تشکیل ساختار بعدی به توافق مهم دست یابند. زلمی خلیل‌زاد در حاشیه‌ی گفت‌وگوهای قطر (دوشنبه‌ی هفته گذشته) در صحبت با رسانه‌ها گفت، که ما به مرحله‌ی حساس رسیده‌ایم و باید تمامی طرف‌های ذی‌دخل در افغانستان این حساسیت را درک نموده و با شرایط پیش آمده برخورد منطقی نمایند.

او همچنین تأکید کرد که نشست قطر به منظور فراهم‌سازی زمینه‌های عملی نشست طالبان با حکومت افغانستان بوده و تلاش‌های امریکا برای کشاندن طالبان در میز مذاکره با دولت افغانستان هم‌چنان ادامه دارد. خلیل‌زاد روند صلح افغانستان را یکی از مهم‌ترین اتفاقات سیاسی در منطقه عنوان نموده و تأکید نمود که امریکا از هر ظرفیتی برای رسیدن به صلح و ثبات سیاسی در افغانستان حمایت می‌نماید. این در حالی است که چندی قبل، تعدادی از سیاست‌مداران کشور در مسکو با نمایندگان طالبان دیدار و گفت‌وگو نمودند. هرچند دست‌آورد این نشست غیرمترقبه و فاقد پشتوانه‌های سیاسی و حقوقی بود؛ اما نفس مشارکت طیف‌های سیاسی مختلف و بیان دیدگاه‌های متفاوت با نمایندگان طالبان، خود دست‌آورد بزرگ در بخش ثبات سیاسی و رسیدن به میکانیزم‌های معقول روند صلح در کشور می‌باشد. پس از حضور تعدادی از چهره‌های شاخص سیاسی در نشست مسکو؛ اما حکومت افغانستان و مشخصاً رییس‌جمهور غنی نسبت به این نشست که بدون حضور نمایندگان حکومت برگزار گردیده بود، انتقاد نموده و آن را نشستی فاقد صلاحیت‌های حقوقی و سیاسی خواند. رییس‌جمهور غنی کسانی را که در نشست مسکو شرکت کردند، نکوهش نموده و تأکید کرد که صلح در دروازه‌های مسکو و اسلام‌آباد نیست بلکه صلح واقعی در کابل و میان توده‌های عادی جامعه می‌باشد.

با این حال اما به نظر می‌رسد که دیدگاه‌ها در سطح رهبری حکومت نیز متفاوت و گاهن متناقض می‌باشد. امرالله صالح که سمت معاونت اول در تیکت انتخاباتی رییس‌جمهور غنی را در انتخابات پیشرو دارد، معتقد است که کلید صلح در اسلام‌آباد و در میان رهبران سیاسی و نظامی پاکستان بوده و تا زمانی که رهبری حکومت پاکستان معتقد به ارزش‌های صلح و ثبات در افغانستان نباشد، هرگز و تحت هیچ شرایط، روند صلح به

نتیجه‌ی قابل قبول نخواهد رسید. اما رییس‌جمهور غنی به عنوان فرد درجه اول حکومت، معتقد است که کلید صلح در کابل بوده و باید تمامی طرف‌ها و ظرفیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، در کابل به دنبال صلح باشند.

در همین حال سرور دانش، معاون دوم رییس‌جمهور در نشست‌های مختلف خویش، به صورت ضمنی باورمند به صلح دراز مدت بوده و تأکید بر ثبات سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. به باور دانش، تا زمانی که تمامی طرف‌ها در سطح منطقه و جهان نتوانند در مورد صلح افغانستان به توافق نظر برسند، به هیچ عنوان صلح در این کشور تأمین نخواهد شد. این تفاوت دیدگاه نشانه‌ی از عدم داشتن برنامه‌ی جامع و دقیق رهبری حکومت در سطح مناسبات کلان ملی از جمله روند صلح بوده و بیانگر ضعف مدیریتی رهبران ارشد نظام سیاسی می‌باشد.

با تمام این وجود، آن‌چه عمده‌ترین پرسش امروزی مردم افغانستان از رهبران حکومت وحدت ملی، جامعه‌ی جهانی، حکومت ایالات متحده‌ی امریکا و طرف‌های دخیل در افغانستان بوده این است که آیا افغانستان دوباره به عقب رفته و تاریخ سیاه خشونت‌های انسانی تکرار می‌گردد؟ به عبارت بهتر؛ آیا با آمدن صلح و حضور جدی نیروهای طالبان در نهادهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی، تمامی دست‌آوردهای یک‌ونیم دهه نظام دموکراتیک در کشور، نابود گردیده و امارت اسلامی با تمام خشونت‌های ماهیتی و رهیافتی خویش ابقا و عملی می‌گردد؟

شاید پاسخ به این پرسش اساسی در شرایط کنونی که تمامی

با تمام این وجود، آن‌چه عمده‌ترین پرسش امروزی مردم افغانستان از رهبران حکومت وحدت

ملی، جامعه‌ی جهانی، حکومت ایالات متحده‌ی امریکا و طرف‌های دخیل در افغانستان بوده

این است که آیا افغانستان دوباره به عقب رفته و تاریخ سیاه خشونت‌های انسانی تکرار

می‌گردد؟ به عبارت بهتر؛ آیا با آمدن صلح و حضور جدی نیروهای طالبان در نهادهای

سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی، تمامی دست‌آوردهای یک‌ونیم دهه نظام

دموکراتیک در کشور، نابود گردیده و امارت اسلامی با تمام خشونت‌های ماهیتی و رهیافتی

خویش ابقا و عملی می‌گردد؟

رهبران سیاسی و امنیتی کشور در حال چانه‌زنی با طالبان برای شریک‌شدن در قدرت سیاسی آینده بوده، بتواند بخشی از نگرانی‌های مردم افغانستان را پاسخ دهد. مردم کشور حق دارند، بدانند که با سرنوشت سیاسی شان چگونه معامله می‌شود؟ شهروندان افغانستان به عنوان کسانی که قاعده‌ی هر بازی سیاسی و تشکیلاتی را سامان داده و در واقع بستر و ظرفیت انسانی برای اعمال قدرت سیاسی هستند، حق دارند از آینده‌ای که قرار است توسط سکاندران روند صلح، برای آن‌ها پیش‌بینی می‌گردد، آگاهی یابند. روند صلح و چانه‌زنی‌های پیرامون آن با تمام قدرت در حال انجام است، هنوز جزئیات از نشست خلیل‌زاد با نمایندگان طالبان در دوحه‌ی قطر به رسانه‌ها داده نشده است اما به نظر می‌رسد که هر دو طرف برای رسیدن به توافقات مشترک مصمم و جدی هستند. طالبان با ترکیب هیأت مذاکره‌کننده جدید وارد این گفت‌وگوها گردیده و برای کسب قدرت سیاسی در افغانستان تلاش دارند و امریکا به عنوان کشوری که بخش کلان بودجه‌ی سیاسی و مالی نظام سیاسی افغانستان را تأمین می‌نماید، برای کسب اعتبار بین‌المللی وارد این مذاکرات گردیده است.

امریکا و طالبان نه تنها بدون حضور نمایندگان حکومت افغانستان این گفت‌وگوها را ادامه می‌دهند؛ بلکه در این بازی بزرگ هیچ یک از رهبران سیاسی افغانستان را نیز در جریان جزئیات توافقات شان قرار نمی‌دهند. بی‌خبری از روند صلحی که جز خلیل‌زاد و استانکزی به عنوان طرف‌های اصلی مذاکرات، هیچ‌کسی به درستی نمی‌داند، چه پیامدهای مثبت یا منفی در پی دارد؟

حکومت برای اقعاع اعتراض‌های عمومی دست به تشریفات سیاسی بدون نتیجه می‌زند. جرگه‌ی مشورتی صلح به عنوان نمونه‌ی بارز این عمل، نه تنها جنبه‌ی عملی نداشته بلکه سرخوردگی و ضعف رهبران حکومت را در قبال تحولات کلان ملی نشان می‌دهد. رهبران سیاسی افغانستان بدون کوچک‌ترین تأمل در نوع و ماهیت روند صلح، در تلاش فراهم‌سازی زمینه‌های استفاده‌جویی شخصی و تیمی بوده و هیچ برداشت مناسب از مناسبات کلان ملی ندارند. با تمام این وجود به نظر می‌رسد که پروسه‌ی صلح به لحظه‌های حساس خویش نزدیک شده و طالبان و امریکا به صورت مشترک می‌خواهند تا این پروسه به نتیجه‌ی قابل قبول برسد.

نقد اجتماعی خیابان آزاری؛ ناهنجاری اجتماعی

که به فرهنگ تبدیل شده است

صفی‌الله پتیانی

آزار و اذیت خیابانی یا مزاحمت‌های خیابانی متأسفانه در جامعه‌ی افغانستان به عنوان یک چالش اجتماعی وجود دارد. خیابان آزاری یک عمل خشونت‌آمیز که نه تنها باعث به وجود آمدن احساس خطر و آسیب‌پذیری در میان زنان می‌شود، بلکه از بیرون‌شدن آن‌ها از محیط خانه و فعالیت‌های آنان در جامعه جلوگیری می‌کند.

خیابانی آزاری پدیده شومی است، که در سطح جهان قربانیان فراوانی دارد و امروزه یکی از دغدغه‌های قابل توجه کارشناسان مسایل اجتماعی و مدیران جامعه می‌باشد. در بسیاری از کشورهای دنیا خیابان آزاری جرم پنداشته می‌شود اما متأسفانه در افغانستان برای آن بین‌بردن و یا کاهش‌دادن این پدیده توجه‌ی خاصی نشده، هر چند این پدیده دور از فرهنگ اسلامی و انسانی و هم‌چنان دور از اخلاق حمیده است اما با آن هم این کار جدی‌ترین آسیب اجتماعی است، که زنان را به شدت منزوی کرده و خیابان را به نا امن‌ترین مکان برای این بخشی از جامعه تبدیل کرده است. طبیعی است که در چنین وضعیت، بانوان نمی‌توانند به دست باز، فعالیت‌های اجتماعی خود را انجام دهند.

اکثرن عامل این پدیده ناهنجار مردان و یا پسران جوان اند، که در مکان‌های عمومی و پر رفت و آمد و یا فروشگاه‌ها رفته و بانوان را مورد آزار و اذیت قرار داده تا نیازهای خیابان آزاری خود را ارضا کنند در کشور ما افغانستان سال‌های زیادی است که دخترها و خانم‌ها در روی سرک‌ها و خیابان‌ها مورد آزار و اذیت‌ها قرار گرفته و با الفاظ زشت، جوک‌های زننده، فحش‌های رکیک و عمل‌کردهای غیر انسانی مواجه می‌شوند. ناهنجاری که در کنار تأثیرات ناگوار و منفی بر فعالیت بانوان در جامعه، آسیب‌های جسمی، روحی، روانی، ترس و ناامنی، پیدا شدن حس تنفر نسبت به مردان و یا حس بی‌اعتمادی زنان به مردان، بی‌زاری از جنسیت خویش، مخدوش‌شدن شخصیت، کاهش مشارکت اجتماعی زنان و ده‌ها پیامدهای ناگوار دیگر را به همراه داشته است. اما شوربخانه به نظر می‌رسد که یک بخشی از افراد جامعه از این عمل‌کرد شان لذت می‌برند و هم‌چنان به فکر این اند تا با اذیت بانوان قدرت جنسیتی‌شان را به نمایش بگذارند و یا هم تلاش کنند که حس مالکیت‌شان بر زنان را به رخ آن‌ها بکشند.

عمده‌ترین دلایل خیابان آزاری می‌تواند بی‌سوادی، پایین‌بودن سطح فرهنگ و بی‌کاری جوانان باشد و هم‌چنان عدم کنترل از سوی نهادهای دولتی و امنیتی باعث می‌شود که این پدیده هر روز بیشتر شده و رفته رفته به فرهنگ مسلط بر جامعه تبدیل شود. در افغانستان هر چند نهادهای مختلف برای زنان کار می‌کنند و یک وزارت در چوکات حکومت برای رسیدگی به مسائل حوزه زنان ایجاد شده، اما کم‌تر اتفاق افتاده که نهادهای مرتبط به حقوق زنان به مشکلاتی بپردازند، که زنان همه روزه با آن رو به رو اند و به لحاظ روحی و روانی از آن صدمه می‌بینند، اکنون به نظر می‌رسد، خیابان آزاری معضل چالش‌زا در جامعه‌ی افغانستان شده و در صورت عدم مبارزه در برابر این ناهنجاری، خیابان آزاری تبدیل به یک معضل فاجعه‌بار خواهد شد.

هیچ معضل در جوامع انسانی نیست که راه حل نداشته باشد به همین منظور برای کاهش‌دادن این پدیده ناهنجار، نهادهای دولتی مانند وزارت معارف، اطلاعات و فرهنگ، وزارت حج و اوقاف، وزارت امور زنان، نهادهای عدلی و قضایی، وزارت امور داخله و نهادهای مدنی و رسانه‌ها همه باید در کنار یکدیگر یک هدف مشترک را دنبال کنند، برای کاهش آزارهای خیابانی برنامه‌ریزی کنند و گام به گام آن را عملی نمایند. حرکت‌های گذرا نتیجه‌ی نخواهد داشت، تا زمانی که هر فرد مسوولیت فردی‌اش را برای کاهش این آزارها قبول نکند و انجام ندهد، ما باز هم شاهد این خواهیم بود که خیابان جایی امن برای زنان نخواهد شد.